

گفت‌وگو با سید حسین شهرستانی، مدیر گروه حکمت هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

## بعد از فارابی فلاسفه از فرهنگ و سیاست غافل شده‌اند

ما به دنبال چه هستیم؟ به دنبال گفت‌وگویی با علوم انسانی جدید هستیم و احیانا به دنبال علمی که مابه‌ازای علوم انسانی غربی باشد. من نمی‌گویم علوم انسانی اسلامی و این تعابیر را به کار نمی‌برم و آنها را تعبیری درست نمی‌دانم. ما به هر حال به دنبال یک دانش یا مجموعه دانش‌هایی هستیم که مابه‌ازای علوم انسانی مدرن باشد. برای رسیدن به این امر یکی از مباحث و منابع الهام ما سنت فلسفه اسلامی است که قبلا درباره آن صحبت کردیم. بین فیلسوفان اسلامی باید به سراغ کسی برویم؟ این خود سوالی است. البته باید کل سنت فلسفه اسلامی را بازخوانی کنیم. اما فارابی در راستای این پرسش ما برای رسیدن به چیزی معادل علوم انسانی، برجستگی فوق‌العاده و مضاعفی نسبت به باقی فلاسفه اسلامی دارد. آنچه فارابی دارد فلسفه سیاسی فارابی است یا چیزی که دکتر داوری از آن به فلسفه فرهنگ تعبیر می‌کند. داوری بیش از سایر فلاسفه اسلامی به مسائل حوزه سیاست و جامعه و فرهنگ و اموری که به علوم انسانی مربوط می‌شود، اندیشیده است. سایر فیلسوفان ما همگی سرجمع به اندازه فارابی در این حوزه‌ها تولید اندیشه نکرده‌اند و این خود نقدی به تاریخ فلسفه اسلامی است که بعد از فارابی که موسس فلسفه اسلامی است، فلاسفه ما از اندیشیدن و تولید فکر در حوزه مسائل فرهنگ و سیاست و اجتماع و فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی و فلسفه فرهنگ غافل شده‌اند و بیشتر به سمت الهیات و مباحث انتزاعی محض و در واقع مجرد و نوعی تخیلات بی‌سروته رفته‌اند. در برخی موارد حتی وارد قلمروهایی شدند که فایده‌ای برای دین و دنیای امت اسلامی نداشته است. اما فارابی بیش از متفکران دیگر به این امر و مساله سیاست مدنی و زندگی مدنی و اجتماعی ایران و مسائلی که در حوزه فرهنگ وجود دارد، مثل سیاست و هنر و اخلاق و ادبیات و قلمروهایی نظیر این و زبان و حوزه‌های زبان‌شناسی تامل کرده است. این خود باعث می‌شود فارابی دستمایه‌های بیشتری برای رجوع داشته باشد چون ما برای اینکه به نقطه‌ای برسیم که بتوانیم با علوم انسانی غربی گفت‌وگو کنیم، نیازمند این هستیم که از فلسفه محض به فلسفه اجتماعی و فلسفه فرهنگی که به حوزه علوم انسانی نزدیک است دست پیدا کنیم و از نقطه فلسفه فرهنگ با علوم انسانی غربی گفت‌وگو کنیم و علوم انسانی غربی را نقد کنیم. اینجا دست فارابی از همه متفکران اسلامی پرتز است و بیش از بقیه می‌تواند به ما کمک کند.

**برخی معتقدند فارابی را موسس فلسفه اسلامی می‌خوانند، چون او پاسخی متمایز از سایر نظام‌های فلسفی پیش از خود، به پرسش‌ش از وجود داد و این پاسخ متمایز هم برآمده از فهم زبانی فارابی بود که از دل سگالیدن با زبان [فارسی] پیدا شد. (مثلا تفکیک قاطع میان ماهیت و وجود که پیش از او سابقه ندارد) یا عنایت به این نظرگاه، آیا باز هم می‌توان از ظرفیت‌های زبان فارسی برای تاسیس یک نظام تازه مثلا در حوزه علوم انسانی استفاده کرد؟ آیا این مواجهه فارابی با زبان و خصوصا زبان فارسی می‌تواند چنین پیامی داشته باشد؟**

تمام آثار فارابی عربی است، یعنی اولین رسائل فارسی در فلسفه توسط ابن سینا نوشته شده است و بعد سهروردی و فیلسوفان دیگر. کار بزرگ فارابی تاسیس فلسفه به زبان عربی است که زبان علم است و زبان قومی نیست و ایرانی‌ها بیشترین کسانی هستند که زبان عربی را به‌مثابه زبان علمی به وجود آوردند و حتی نحویون بزرگ ادبیات عرب، ایرانی هستند. در مورد زبان، فارابی در آثار مختلف خود توجه به مساله زبان و تفکر داشته است و مهم‌ترین آن کتاب الحروف است که آنجا این نسبت‌ها را بررسی کرده است. در خصوص زبان فارسی هم در نقاط و در لحظات تعیین‌کننده‌ای

اینکه توقع داشته باشیم به صورت مستقیم و بی‌واسطه و بدون تاویل و

تفسیر اندیشه‌های متفکران بزرگ تاریخی قابل استفاده در زمان امروز باشد و فکر کنیم مستقیما می‌توانیم آن را به کاربردهای عملی تبدیل کنیم، اشتباه است به این جهت که اندیشه‌های فلسفی محدودیت و نسبییت تاریخی و زمانمند دارند. این متون بالفعل این قابلیت را ندارند

ادعاهای توخالی و پوшالی است. مثل کسی که هنوز کاری نکرده ولی سروصدا و تبلیغ می‌کند. در طول تاریخ ابتدا اتفاقی در عالم علم و تفکر می‌افتاده و بعد اسمی پیدا می‌کرده و بعد مدرسه‌ای حول آن شکل می‌گرفته و یک سنت آموزشی و تبلیغی و سیاسی پیرامون آن به وجود می‌آمده است. ما امروز در برخی موارد مشاهده می‌کنیم که بوق سروته گرفته شده است. یعنی اول سروصدا می‌کنند و حرفش را می‌زنند و اسمش را می‌آورند و بعد اسم چیزی را که هنوز وجود ندارد علم جدید و علم دینی و علم بومی و علوم انسانی جدید می‌گذارند. بیشتر ادعا و نامگذاری و تشریفات و تفاخر و ادعا کردن است. ادعا فایده‌ای ندارد. میدان علم و جهان اجتماعی و سیاست خود نقطه آزمون این ادعاهاست. وقتی می‌گوییم علوم انسانی اسلامی و بعد هیچ طرحی برای اداره سیاست و برای اقتصاد خود نداریم و در نهایت نسخه‌های دست‌چندم غربی‌ها را به صورت غلط پیاده می‌کنیم، پس مشخص می‌شود که این ادعاها گراف است. ولی امکان آن وجود دارد و نه تنها این امکان وجود دارد بلکه این ضروری و واجب است که ما به تراش و میراث خود رجوع کنیم و آن را در برابر پرسش‌های انسان جدید قرار بدهیم و در مقابل با متون علوم انسانی جدید یا فلسفه جدید قرار بدهیم و در این مواجهه دیالکتیک و جدالی که بین اینها برقرار می‌شود، کم کم وارد مرحله‌ای جدید شویم و به ایده و اندیشه‌های جدید برسیم که آن اندیشه جدید تکرار و بازگویی و تقریر اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی قدیم نیست و حتما امری نو خواهد بود که البته منبع الهام آن متفکران اسلامی خواهند بود. آن حرف‌ها همان طور که بود به کار امروز ما نمی‌آید. آنها به زبان انسان جدید و با پرسش‌ها و مسائلی پیچیده و عجیبی که ما در جهان امروز با آن روبه‌رو هستیم، تبدیل می‌شود و نو می‌شوند و شکل سابق فلسفه و اندیشه‌های اسلامی ما این قابلیت را ندارند که آنها را به همین شکل برداریم و به علوم انسانی بیاوریم و صرفا تطبیق بدهیم و مسائل جدید علوم انسانی به صورت شبهه و مصداق و موضوع و مساله به آن عرضه شود و با همان منطق قبلی به آنها نگاه کنیم. کل سیستم فلسفی و ساختار فکری باید تحولاتی را تجربه کند تا بتواند به مسائل امروز ما پاسخ بدهد.

**فکر می‌کنید ظرفیت‌های مسائلی که فارابی در آثار مختلف خود به آنها پرداخته است برای دستگاه فکری و علوم انسانی امروز چیست و ما چه استفاده‌هایی از آن می‌توانیم داشته باشیم؟**

بی‌شک ظرفیت‌هایی در فلسفه فارابی وجود دارد که از آن می‌توان در مواجهه با علوم انسانی مدرن بهره گرفت، اما این بهره‌گیری با چه شرایطی و با چه ملاحظاتی ممکن است؟ با سید حسین شهرستانی، مدیر گروه حکمت هنر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی درباره ظرفیت‌های فلسفه فارابی برای علوم انسانی گفت‌وگو کردیم. او معتقد است برای اینکه به نقطه‌ای برسیم که بتوانیم با علوم انسانی غربی گفت‌وگو کنیم، نیازمند این هستیم که از فلسفه محض به فلسفه اجتماعی و فلسفه فرهنگی که به حوزه علوم انسانی نزدیک است، دست پیدا کنیم و از نقطه فلسفه فرهنگ با علوم انسانی غربی گفت‌وگو کنیم. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

**برخی دائما در این کار هستند که از آثار قدما و متفکران سلف دستور و راهنمای عملی برای زمانه خود بجویند. اولاً آیا چاره‌جویی به این نحو ممکن است؟ ثانیاً مطلوب و مفید است؟ یا باید با تفکر فیلسوف از در انس در آمد و حرف او را فهمید؟**

اگر بخواهیم تفکری فلسفی را صرفا به‌مثابه فکر فلسفی یا اندیشه حکمی که در دوره‌ای تاریخی بیان شده و در همان دوره تاریخی باقی مانده، ببینیم، مواجهه ما با متن فلسفی مواجهه‌ای متفکرانه و فیلسوفانه نیست و بیشتر کاری تاریخی و مورخانه است و ما تاریخ فلسفه را روایت می‌کنیم و می‌گوییم در فلان تاریخ فلان فیلسوف این حرف را زد و از آن عبور می‌کنیم.

بنابراین اگر کاری جدی و مواجهه‌ای جدی و رویارویی جدی و رویکردی جدی به فلسفه‌های بزرگ و اندیشه‌های متفکران بزرگ داشته باشیم، باید به این فکر کنیم که در سخن متفکران بزرگ چه نکاتی وجود دارد که با امروز ما نسبتی دارد. اما اینکه توقع داشته باشیم به صورت مستقیم و بی‌واسطه و بدون تاویل و تفسیر اندیشه‌های متفکران بزرگ تاریخی قابل استفاده در زمان امروز باشد و فکر کنیم مستقیما می‌توانیم آن را به کاربردهای عملی تبدیل کنیم، این هم اشتباه است به این جهت که اندیشه‌های فلسفی محدودیت و نسبییت تاریخی و زمانمند دارند و برای اوضاع و احوال تاریخی خودشان مناسب بودند.

برای اینکه ما بخواهیم از آنها در زمان خودمان استفاده کنیم، نیازمند این هستیم که با این متون کلنجار برویم و در مورد آنها فکر کنیم و از درون آن متون به عنوان ماده‌ای خام، امر جدیدی استحصال کنیم و آن امر جدید به کار ما می‌آید. این متون بالفعل این قابلیت را ندارند که در زمان ما به آن شکلی که از آنها می‌خواهیم، کارایی داشته باشند، چون متون صامتی نیستند که هر کاری بخواهیم انجام بدهند و ابزار بی‌طرفی نیستند. ما باید با این متون دمخور شویم، دانشگاه‌های ما باید به این متون رجوع کنند و نهایتا با کلنجار رفتن بین مساله انسان معاصر با آن متون قدیم به سنتز و ترکیبی برسند که آن ترکیب برای مسائل امروز ما احتمالا راهگشا خواهد بود.

**فارابی با تسلط به تراش فلسفی پیش از خود که غالبا فلسفه یونان بود و همچنین اشراف بر مبانی و آموزه‌های دینی توانست یک نظام فلسفی تاسیس کند. آیا امروز هم می‌توان با اشراف بر علوم انسانی و همچنین مبانی و آموزه‌های دینی یک نظام تازه علمی تاسیس کرد؟ مثلا چیزهایی که درباره علوم انسانی اسلامی می‌گویند. اگر فلسفه اسلامی با آن نحوه مواجهه ممکن شد، آیا تاسیس علوم انسانی اسلامی ممکن نیست؟**

امکان آن قابل نفی نیست ولی چیزی که بیشتر به چشم می‌خورد